



سیاست فرهنگی – میهنی در براندازی "انیران"

سیاست به معنای کلمه و بیان آکادمیک عبارت است از چگونگی طرح و عمل و اتخاذ روش هایی برای رسیدن به یک هدف و آرمانی که نامشخص و ناآشکار است.

به عبارت دیگر سیاست مفهوم خاصی را به تنهایی در بر ندارد و آگاهی دیدگاهی را نمی رساند، چرا که با مجهول بودن هدف و داده های آرمانی برای اتخاذ چگونگی روشها و عملکردها هیچ گونه اندیشه ای پدید نمی آید، و سیاست به تنهایی بیانگر عمل خاصی نمی تواند باشد چرا که هیچگونه نگرش و اندیشه اجتماعی و اقتصادی را تأیید و یا رد نمی کند.

لذا سیاست همراه با پسوندی می تواند بیانگر انتخاب یک روش و یا روشها و چگونگی اتخاذ رفتارها برای رسیدن به هدف و آرمانی آشکار باشد، مانند سیاست فرهنگی، سیاست اجتماعی و سیاست اقتصادی.

حال با برخورد مدرن و دیدگاهی نو به این کلمه، همه ذهنیت های بکار گرفته شده گفتاری در مورد کاربرد کلمه سیاست تغییر خواهد یافت، برای مثال اگر گفته شود فلان گروه سیاسی، حزب سیاسی، فعال سیاسی، مبارزان سیاسی، اندیشه سیاسی، انسان سیاسی، مکتب سیاسی، درس سیاسی و غیره که کلمه سیاست با پسوندی همراه نباشد این مطلب غلط خواهد بود و این بی توجهی گوینده را نشان خواهد داد. البته سیاست شوربختانه برای مردم ما همواره با ترس و نگرانی بیان شده است و با کمال تأسف این کلمه نه در کشور ما بلکه در هیچ جای دنیا به درستی تعریف نشده است و همچنین به درستی بکار برده نمی شود.

فرهنگ مجموعه رفتارها و گزینش روشها در برخورد یک جامعه یا یک ملت با عوامل و عناصر مختلف می باشد و به عبارت دیگر فرایند واکنش هم آهنگ گروه های گوناگون یک جامعه و یا یک ملت را فرهنگ آن جامعه و یا ملت می نامند.

فرهنگ یک ملت قابل احیاء و باروری است و هرچه افراد یک ملت استعداد بیشتری در نوآوری داشته باشند روشها و رفتارهای نوین بیشتری در پویایی فرهنگ گذشته پدید می آورند. تکامل فرهنگی از تغییر پذیری و نوگرایی آن بوجود می آید، که باعث توسعه و پیشرفت در یک جامعه می شود.

در اینجا باید گفت که دین و مذهب که ازلی و ابدی است و غیرقابل تغییر می باشد یک فرهنگ نیست.

سیاست فرهنگی - میهنی مجموعه ای از چگونگی اتخاذ طرح ها و انجام روش ها، در راستای آرمان ها و باورهای یک جامعه، و یا ملت برای احیاء، تبلور و بارور کردن فرهنگ آن جامعه یا ملت است، به عبارت دیگر چگونگی ایجاد برخوردها و انتخاب روابط نوین انسانی مابین مردم یک ملت با بهره گیری و بکار بردن ابزار موجود در جامعه و خلاقیت و نوآوری روشها در هماهنگی با اجزاء تشکیل دهنده جامعه برای رشد و توسعه فرهنگی، و یا بیان گویاتر احیاء و بازنگری روابط اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن فاکتورهای زمانی و مکانی در شرایط حاکم جهانی را سیاست فرهنگی - میهنی می نامند که در مسیر پویایی فرهنگی سیر می کند و نگرش مثبت، مدرن و سازنده در روابط اجتماعی و اقتصادی یک ملت دارد.

ولی سیاست فرهنگی - ضد میهنی انتخاب روش ها و عملکردها در جهت تزلزل فرهنگی و ویرانی و نابودی روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه گام برمی دارد و باعث عقب ماندگی و شوربختی یک جامعه می گردد. به عنوان مثال سیاست فرهنگی ضد میهنی حکومت اسلامی در راستای نابودی فرهنگ ایرانیان و از بین بردن روابط اجتماعی - اقتصادی سالم در جامعه گام برمی دارد.

در سیاست فرهنگی - میهنی، تدابیری اتخاذ می گردد که به توسعه و پیشرفت روابط مدنی مابین دولت و مردم و نیز مردم با مردم، یاری رساند و در این راستا است، که جامعه همواره مدرن و انسانی به بقای خود ادامه خواهد داد.

فرهنگ یک ملت از روابط اجتماعی و اقتصادی آن شکل می گیرد، به عبارت دیگر فرهنگ یک جامعه در ابعاد وسیع خود یعنی ملت، همان برخوردها و باورهای اجتماعی و اقتصادی مردم می باشد و سیاست فرهنگی - میهنی برای رسیدن به جامعه ای پویا و اقتصادی متبلور، تعیین کننده روشهایی است که با آن بتوان در کمترین زمان ممکن با صرف کمترین هزینه به دستاوردهای بزرگ اجتماعی - اقتصادی نایل آمد، در نتیجه سیاست فرهنگی - میهنی در اجزاء کوچکتر خود یعنی سیاست اجتماعی، پژوهش و ارزیابی در امور و روابط اجتماعی را بعهد می گیرد، و دیگر سیاست اقتصادی، در تحقیق و اکتشاف بکارگیری ترفندهای ثروت و سرمایه در بهره گیری از کار در تولید برای ایجاد رفاه و عدالت اقتصادی در جامعه اقدام خواهد کرد.

در نتیجه در جامعه عدالت و رفاه اجتماعی با سیاست اجتماعی تعیین می گردد و رفاه و عدالت اقتصادی با سیاست اقتصادی هماهنگ می شود که در مجموع هر دو سیاست فرهنگی نامیده می شوند.

برای بهره گیری مثبت و پویا از سیاست فرهنگی - میهنی، می بایست نخست تفکر و اندیشه ایجاد توسعه و رشد، در ذهنیت کارگزاران و مسئولان آن جامعه نهادینه شده باشد، تا نیاز ابزاری جامعه تأمین گردد و آنگاه است که نوآوری و اندیشه توسعه، رشد و مدرنیته در یک جامعه پایه ریزی می شود. در مرحله بعدی می بایست این تفکر را در بافت اجتماعی و اقتصادی جامعه نفوذ داد، و در آن هنگام است که این اندیشه تبدیل به آرمان ها و آرزوهای مردم می گردد و پویایی فرهنگی در جهت رشد و توسعه متداوم در جامعه شکوفا می گردد، و در مرحله نهایی این مدرنیته است که در جامعه استوار و پایدار می شود، مدرنیته ای که می تواند از نوآوری اجتماعی و

اقتصادی با بهره‌گیری از روش‌های قابل قبول جامعه در جهت بهبود روزافزون شرایط زندگی مردم، به رفاه و عدالت اجتماعی - اقتصادی دست یابد، و این ملتی است که می‌خواهد سرافراز به هستی خود ادامه دهد، در این روش نیاز به انسان‌های فرهیخته و پرورش یافته می‌باشد که قادر خواهند بود فضا و شبکه ذهنی نوینی در بارور نمودن اندیشه و تفکر کهنه بوجود آورند و جامعه را همواره با بالندگی و فرزاندگی به جلو هدایت کنند، این انسانها باید در ستیز با دنیای ناباوری‌ها به حقیقتی آشکار دست یابند و در آمیزش، داده‌های حسی و لمسی و تحلیل آن در شبکه‌های ذهنی حقیقت علمی و ثابت شده را بیابند، و توسط آن به آرمان‌های اجتماعی - اقتصادی مدرن و سازنده دست یابند، ولی بدون رعایت راستی و درستی، نیکی، زیبایی، مهر و دوستی و ارج نهادن به خاک و خون و بستر فرهنگی که آرمان فرزندان ایرانزمین است موفق و پیروز نخواهند شد. و این شیوه پیشرفت و توسعه در نوآوری است و نوآوری بهره‌گیری اصولی از دستاوردهای علمی و عملی گذشتگان است که در پی آن تجربه‌های مثبت و منفی در مهیاسازی ذهنی جامعه برای داده‌های نوین اجتماعی - اقتصادی امری غیرقابل اجتناب است.

این شیوه برخورد را می‌توان ایدئولوژی نامید، چرا که ایدئولوژی یک شبکه ذهنی و فکری علمی و یا غیرعلمی (تجربه و اندیشه ثابت شده یا نشده) می‌باشد که با یک سری باورهای اجتماعی - اقتصادی (فرهنگی) با روش‌های مشخص برای بارور کردن آنها همراه می‌باشد.

در نتیجه سیاست فرهنگی - میهنی، سیاستی است که به آرمان‌ها و آرزوهای یک ملت امکان تجسم و تجلی می‌بخشد و باعث چگونگی‌گزینش و تکامل رفتارها و روش‌ها در یک جامعه می‌باشد. فرهنگ هر ملت، نمایانگر اثر وجودی آن ملت است. به گفته بهتر جلوه وجودی هر ملت، فرهنگ آن ملت می‌باشد و آرمان‌های هر ملت در فرهنگ آن نهفته است که بر پایه ویژگی‌های زیستی و جغرافیایی آن ملت پدید می‌آید و چنان فضایی را تشکیل می‌دهد که فرایند هستی یک ملت از آن سرچشمه می‌گیرد، و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و هر ملت باید فضای فرهنگی خود را از گزند حوادث ایمن بدارد و ویژگی‌های فرهنگی خود را پاس بدارد، چرا که ملت‌ها بر اثر دور شدن از آیین و فرهنگ ملی - میهنی خود، راه نیستی و زوال را پیموده‌اند.

ریشه روابط و آرمان‌های اجتماعی - اقتصادی هر ملت را باید در ارزش‌های فرهنگی آن ملت جستجو کرد. هرگاه ملت را چون کالبد در نظر آوریم، فرهنگ روان آن کالبد است که عامل هدایت آن می‌باشد، و سیاست فرهنگی میهنی چگونگی هدایت آن کالبد است.

سیاست فرهنگی - میهنی، نشان دهنده آرمان‌های واقعی یک ملت است و نمایانگر حیات مداومی است، که در قالب پویایی روزافزون یک ملت به سیر تکامل خود ادامه می‌دهد و کلیاتی است که از اجزایی چون سیاست اجتماعی و سیاست اقتصادی تشکیل شده است. به عبارت دیگر سیاست فرهنگی - میهنی یک هدف است و سیاست اجتماعی - اقتصادی، وسیله و ابزاری است برای به آن رسیدن.

در دوران ما که نظام جهانی بر پایه سودجویی و سودپرستی پایه‌گذاری شده است و با بهره‌گیری از گروه‌های اجتماعی در مسیر انحطاط شخصیتی و تزلزل فطرت، سرشت و خوی انسانی، خطر بزرگی برای فرهنگ‌های ملی - میهنی، گردیده است، و آن دسته از سازمانها و نهادهای اجتماعی که بر سودجویی و خیانت به آرمان‌های ملی - میهنی پایه‌گذاری شده‌اند مورد تأیید و حمایت این نظام جهانی قرار دارند، و با همکاری آنها در مسیر سرکوب کردن آثار، ارزشها و جلوه‌های فرهنگ ملی - میهنی، بهره‌برداری و اقدام می‌کنند. در نتیجه تجسم و تمایل به سودپرستی فردی و خیانت به آرمان‌های یک ملت جدا از سیاست فرهنگی - میهنی می‌باشد، و این اندیشه اجتماعی - اقتصادی در حفظ منافع شخصی عمل کرده است و بدون در نظر گرفتن منافع و حقوق ملی -

میهنی اینها باید بدانند که حفظ منافع و حقوق ملی - میهنی ملت خود به تبع می تواند در مسیر منافع شخصی او نیز باشد، منافع و حقوق ملی - میهنی که غرور و سرافرازی و بالندگی و فرزاندگی یک ملت از آن سرچشمه می گیرد نباید به هیچ عنوان نادیده گرفته شود.

سیاست فرهنگی - میهنی، عرصه افکار و اندیشه هاست که تعیین کننده ترفندهای گوناگون در برنامه ریزی های اجتماعی - اقتصادی می باشد.

سیاست اجتماعی در فرهنگ یک ملت ادغام شده است و در مسیر افزایش پیوندهای مشترک در میان مردم گام برمی دارد، که از آن می توان، زبان، لهجه، آداب و رسوم، جشن ها، ادبیات و کل روش زندگی یک ملت را نام برد که این ها در روابط اجتماعی آن ملت شکوفا می شوند.

سیاست اجتماعی باید معطوف به افزایش و تقویت پیوندهای مشترک میان نه تنها مردم درون مرز بلکه مردمان بیرون مرز هم باشد، و می بایست از عوامل و روشهای گوناگون در این راستا یاری جست.

علاقه های مذهبی، هنری، ادبی، علمی، اقتصادی ممکن است وابستگان آن گروه ها را که در یکان های فکری گوناگون قرار گرفته اند پیوند دهد ولی سیاست فرهنگی - میهنی می تواند تمامی یک ملت را به هم پیوند دهد و باعث تقویت، پایداری و افزایش آرمان های ملی - میهنی شود.

سیاست اقتصادی یک ملت عبارت است از یافتن روابط جدید اقتصادی بین ثروت و سرمایه ملی و خصوصی و بکارگیری نیروی انسانی در بارور کردن و بالا بردن سرمایه و ثروت ملی و خصوصی و رابطه آن با تولید و ایجاد کار و رسیدن به رفاه و عدالت اقتصادی در جامعه می باشد که در مطلبی جداگانه بنام افزایش ثروت و سرمایه ملی و خصوصی در ایجاد رفاه و عدالت اقتصادی بیان خواهد شد و تئوری هایی در مورد سیاست اقتصادی نوین ارائه خواهد شد.

در نتیجه وظیفه و مسئولیت سیاست فرهنگی، نشر و گسترش آداب و رسوم و پویایی آن در زمینه های مختلف زندگی یک ملت است و می بایست در بارور کردن آن کوشا بود و موجبات رشد و شکوفایی ابتکارهای فردی و گروهی را فراهم آورد. فرهنگ مجموعه ای از تجلیات گوهر انسانی است و هدف آموزش و پرورش یک دولت می بایست، تربیت و بیدار ساختن گوهر انسانی باشد، اما تنها پرورش استعدادها کافی نیست، اجتماع باید بتواند مجال و فرصت آن را پدید آورد تا استعدادهای مفید انسانی به صورت آثاری از خلاقیت و آفرینش پدیدار گردند.

سیاست فرهنگی - میهنی، معطوف به بزرگ ترین سرمایه های هر ملت یعنی استعدادهای نهفته در افراد آن ملت است و هدف اساسی این سیاست عبارت از کشف، تربیت، رشد و سرانجام بهره برداری از این استعدادهای راستای حقوق و منافع ملی - میهنی می باشد.

دیگر مسئولیت سیاست فرهنگی - میهنی، شناخت آرمان های برخاسته از کل موجودیت ملت و عرضه آن به همگان است یعنی صادر کردن فرهنگ ملی - میهنی یک کشور به همه جهان.

آرمان هایی که از کل موجودیت ملی برمی آید، در حقیقت فرایند زندگی و فرهنگ گذشته آن ملت، نماینده استعداد و ظرفیت همان ملت در آینده است. در نتیجه عرضه آرمان های ملی - میهنی از سوی سیاست فرهنگی و دریافت آن از سوی مردم، آرمان های مزبور را بدل به یک هدف و خواست همگانی می کند.

میهن عبارت است از خاک و خون و بستر فرهنگی یک ملت، و بستر فرهنگی هر ملت از خاک و خون آن ملت سرچشمه گرفته است و بارور می شود. میهن ایران عبارت است از خاک ایران، خون ایرانی و فرهنگ ایرانی که برای فرزندان ایرانزمین مقدس و جاودانی است، چرا که استمرار و تداوم تاریخی و همچنین غرور و غیرت ایرانزمین و فرزندان آن بدان بستگی دارد.

در نتیجه این روش، بارور کردن و پویایی فرهنگی را سیاست فرهنگی - میهنی می نامیم.

هم اکنون هدف و آرمان های مردم ایران، آزادی، آبادی ایران و فراچنگ آوردن غرور و افتخار ایرانی می باشد که برای دستیابی به آن می بایست از یک سیاست فرهنگی - میهنی بهره گرفت و نظام جمهوری مشروطه را در ایران مستقر ساخت.

سیاست فرهنگی - میهنی قادر است در تحول و پویایی فرهنگی، و ذهنیت دادن به آرمان های ملی - میهنی راه را برای همبستگی مردم ایران هموار نماید، که باعث از قوه به فعل درآوردن نیروهای مبارز پراکنده و خوابیده میهنی خواهد شد، و آن هنگام است که میهن پرستان با گامهای استوار و بلند بسوی پیروزی حرکت خواهند کرد و قلعه پیروزی را با افتخار و سربلندی فتح خواهند نمود و آنجا است که براندازی انیران عملی خواهد شد و آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی - میهنی در ایران استقرار خواهد یافت.

جاوید ایران

دکتر آرمان نوری رهبرجنبش براندازی